

رویکردی انتقادی از منظر میزان توجه به جایگاه سیاق در ترجمه‌های تحت‌اللفظ، امین، معنایی و تفسیری ۱- علی حاجی‌خانی* . ۲- نوروز امینی**

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران
۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۵)

چکیده

یکی از مباحث تعیین‌کننده در فهم قرآن کریم، میزان توجه به سیاق است. شکی نیست که توجه به بافت سخن و سایر اجزای کلام، در فهم مراد گوینده نقشی اساسی دارد. بر این اساس، توجه به سیاق در ترجمه قرآن کریم نیز ضروری می‌نماید؛ چراکه هر ترجمه‌ای مستلزم فهم صحیح آیات است. اما این موضوع که کدام یک از روش‌های ترجمه قرآن کریم به مقوله سیاق توجه داشته است و از ظرفیت لازم در این راستا برخوردار است، درخور تأمل و تحقیق است. این پژوهش با بررسی مهم‌ترین انواع ترجمه‌های موجود از قرآن کریم، میزان توجه مترجمان به سیاق را در ترجمه‌های تحت‌اللفظی، امین، معنایی و تفسیری مورد ارزیابی و نقد قرار داده است و به این نتیجه دست یافته که از میان ترجمه‌های یادشده، میزان توجه به سیاق در ترجمه تفسیری بیشتر است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه تفسیری، ترجمه امین، ترجمه معنایی، ترجمه تحت‌اللفظی، سیاق.

* E-mail: ali.hajikhani@modares.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: n.amini@modares.ac.ir

مقدمه

یکی از مباحث مهم در فهم آیات قرآن، توجه به سیاق و بافت اجزای کلام است. عالمان تفسیر و علوم قرآنی، از سیاق به اسلوب سخن (ر.ک؛ خوری شرتونی، ۱۴۰۳ق، ۱، ۵۸۸)، طرز جمله‌بندی عبارات (ر.ک؛ شاکری، ۱۳۸۱: ۲۰۵) و اسلوب ساخت جمله (ر.ک؛ اسعدی و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۶) یا روند کلی سخن (ر.ک؛ رجبی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۱۹) تعبیر کرده‌اند. اصل قرینه بودن سیاق در فهم هر سخنی، از جمله آیات قرآن، از اصول عقلایی محاوره است (ر.ک؛ همان: ۱۲۳) بر این اساس، مفسران قرآن نیز از دیرباز به تأثیر سیاق در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات توجه داشته‌اند و همواره توجه به سیاق را یکی از قواعد اساسی تفسیر دانسته‌اند و ذیل عنوان کلی قراین پیوسته، به عنوان تنها قرینه پیوسته لفظی، بدان پرداخته‌اند (ر.ک؛ همان: ۱۱۸) با توجه به اینکه یکی از مقدمات ترجمه قرآن، فهم صحیح مراد آیات الهی در زبان مبدأ است، بی‌شک توجه به سیاق، از این رهگذر در ترجمه قرآن نیز ضروری می‌نماید و پژوهش‌های اخیر نیز نشان می‌دهد که سیاق در حوزه‌های مختلفی از قبیل تعیین اعراب کلمه، انتخاب قرائت صحیح، تعیین معنای کلمه و تعیین مرجع ضمیر به مترجمان قرآن کمک می‌کند (ر.ک؛ قاسم‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹-۳۷). از سوی دیگر، می‌دانیم که ترجمه به طور عام و ترجمه قرآن به طور خاص، تنها از شیوه‌ای خاص پیروی نمی‌کند، بلکه انواع مختلفی، از قبیل ترجمه‌های لغوی، تحت‌اللفظی، وفادار، امین، معنایی و تفسیری را برای آن می‌توان متصور شد (ر.ک؛ جواهری، ۱۳۹۱: ۳۵-۴۴) که در هر یک از این انواع، عوامل و مؤلفه‌هایی چند در انتقال معنا تأثیرگذار است. اما این موضوع که کدام یک از روش‌های ترجمه قرآن کریم به مقوله سیاق توجه دارد و از ظرفیت لازم در این باب برخوردار است، درخور تأمل و تحقیق می‌باشد؛ به بیان دیگر، آیا میزان توجه به سیاق در همه انواع ترجمه به یک حد است، یا اینکه در برخی انواع ترجمه، با توجه به برخی قابلیت‌های خاصی که آن نوع ترجمه دارد، ظرفیت بیشتری برای میدان دادن به سیاق دارد! پژوهش حاضر درصدد است تا با بررسی و مقایسه انواع ترجمه، پاسخ این پرسش را فرادید پژوهشگران قرار دهد. ضرورت این پژوهش، از رهگذر اهمیت ترجمه قرآن قابل تبیین است؛ زیرا همان‌گونه که ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف و رساندن پیام الهی به گوش همه جهانیان اهمیت دارد، ترجمه صحیح و

انتقال درست معنای مراد الهی از اهمیت بیشتری برخوردار است و توجه به سیاق نیز یکی از عوامل مهم در فهم و انتقال مراد الهی است. با وجود پژوهش‌های گسترده‌ای که تاکنون درباره سیاق و نقش آن در فهم و تفسیر قرآن انجام شده است، تحقیقات چندانی درباره نقش سیاق در ترجمه قرآن وجود ندارد، جز یک مقاله با عنوان «نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم» که به قلم زهرا قاسم‌نژاد در نشریه ترجمان وحی منتشر شده که آن هم تنها به بررسی انواع کارکردهای سیاق در ترجمه قرآن پرداخته است و درباره موضوع مقاله حاضر که بررسی میزان توجه به سیاق در انواع ترجمه‌هاست، ساکت است. البته باید توجه داشت که هدف مقاله حاضر، اثبات نقش و اثر سیاق در ترجمه قرآن نیست، چون این مهم در مقاله یادشده به خوبی اثبات شده است، بلکه هدف این است که میزان ظرفیت انواع ترجمه در توجه به مقوله سیاق، مورد ارزیابی و نقد قرار گیرد. مقاله حاضر پس از یک بررسی کلی درباره مفهوم سیاق و انواع آن، به کارکردهای مختلف سیاق در ترجمه قرآن اشاره کرده است و آنگاه میزان توجه مترجمان به سیاق را در انواع ترجمه‌های قرآن بررسی نموده است. برای این منظور، نخست تعدادی از آیات قرآن که دلالت سیاق به انحای مختلف، معنای خاصی به آنها می‌بخشد، انتخاب و انواع ترجمه‌های ارائه شده از هر آیه، ذکر و میزان توجه هر مترجم به قرینه سیاق بررسی شده است. برای اتقان بیشتر یافته‌ها و اطمینان بخش بودن نتایج تحقیق نیز از هر نوع ترجمه شناخته شده در منابع، دو نماینده برگزیده شده است (برای آشنایی با انواع ترجمه و ویژگی‌های هر نوع آن، ر.ک؛ جواهری، ۱۳۹۱: ۳۵-۴۴)، بدین گونه که از ترجمه‌های تحت‌اللفظی قرآن، ترجمه آقایان معزی و شعرانی، از ترجمه‌های امین، ترجمه آقایان خرمشاهی و فولادوند، از ترجمه‌های معنایی، ترجمه آقایان مکارم شیرازی و پاینده، و از ترجمه‌های تفسیری، ترجمه آقایان مشکینی و فیض‌الإسلام مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- سیاق

پیش از ورود به بحث، مفهوم لغوی و اصطلاحی و نیز تعریف سیاق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱) «سیاق» در لغت و اصطلاح

سیاق در لغت به معانی متعددی، از قبیل راندن، روش، اسلوب، طریق، مهر و کابین، فن تحریر محاسبات به روش قدیم، از پی یکدیگر آمدن، هدایت و رهبری سپاه از عقب، احتضار و مفارقت روح آمده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۲: ماده سیاق؛ معین، ۱۳۷۵: ماده سیاق؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۲۴؛ طریحی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۸۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۱۱۷ و ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ۱۶۹). با وجود بحث‌های بسیاری که درباره سیاق در منابع تفسیری آمده، هنوز تعریف مشخصی از آن ارائه نشده است. بررسی تعریف‌های مختلف ارائه شده برای «سیاق» و میزان جامعیت و مانعیت این تعاریف از حوصله این مقال خارج است (برای مطالعه دقیق‌تر در این باب، ر. ک: تابان، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۳ و فاکر میدی، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۳۳). آنچه که به عنوان تعریف برگزیده از سیاق می‌توان ارائه کرد، این است که سیاق نوعی ویژگی برای واژگان، عبارات یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید (ر.ک: رجبی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۰). برای مثال، جمله «إِذْ هَبْ إِلَى الْبَحْرِ» هنگامی که با جمله «وَأَسْتَمِعْ حَدِيثَهُ بِأَهْتِمَامٍ» بیاید، خصوصیتی دارد که اگر به تنهایی گفته شود، فاقد آن است، به گونه‌ای که در حالت اول، واژه «بحر» معنای «دانشمند» می‌دهد، اما در حالت دوم، تنها معنای «دریا» از آن فهمیده می‌شود.

۱-۲) انواع سیاق

سیاق انواعی دارد؛ اگر در پی هم آمدن کلمه‌ها در یک جمله باعث به وجود آمدن سیاق خاصی شود، بدان «سیاق کلمات» گفته می‌شود، اما اگر در پی هم آمدن جمله‌هایی که درباره یک موضوع در یک مجلس بیان می‌شود، سیاقی به وجود می‌آورد، بدان «سیاق جمله‌ها» گفته می‌شود. در باب قرآن کریم، صرف نظر از توالی کلمات و جملات، گاهی هم توالی آیات باعث به وجود آمدن سیاقی خاص می‌شود که بدان «سیاق آیات» گفته می‌شود (ر.ک: رجبی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۴ و کوثری، ۱۳۹۲: ۶۲؛ برای مطالعه بیشتر در باب انواع سیاق، ر.ک: رجبی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۴۴؛ کوثری، ۱۳۹۲: ۶۲-۹۲؛ تابان، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۱۰؛ امینی، ۱۳۹۱: ۲۶۹-۲۷۲ و شاکری، ۱۳۸۱: ۲۱۰-۲۱۵).

۳-۱) ارکان سیاق

برای اینکه بتوان در یک آیه یا عبارت، به دلالت سیاق استناد جست، باید دو رکن اصلی وحدت موضوعی و وحدت ساختاری در آن احراز شود. بنابراین، هرگاه در یک آیه، وحدت موضوعی اثبات شود، باید در پی اثبات وحدت ساختاری بود تا بتوان بر اساس سیاق، درباره دلالت واژه‌ای خاص در آن آیه حکم نمود؛ مثلاً در آیه ﴿...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (النساء/۵۹) موضوع، اطاعت از خدا، پیامبر و اولی‌الأمر است. در اینجا با استناد به اصل یگانگی معطوف و معطوف‌علیه و عطف شدن اولی‌الأمر بر رسول، وحدت ساختاری نیز اثبات می‌شود و از اینجا می‌توان بر عصمت اولی‌الأمر استدلال کرد. پس سیاق زمانی می‌تواند در یک آیه قرینه باشد که وحدت ساختاری و موضوعی بین آیات مسلم باشد (ر.ک؛ قاسم‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳).

برای اینکه بتوان در میان دو آیه یا دو جمله نیز به دلالت سیاق استناد جست، باید دو رکن دیگر، یعنی ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول و وحدت موضوعی در آن احراز شود؛ چراکه در مجموعه‌ای که سخنان گوینده‌ای گردآوری شده است، سیاقی که از تتابع جملات به نظر می‌آید، در صورتی واقعیت دارد که جمله‌ها با همان تتابع و اقتران از گوینده صادر شده باشد (ر.ک؛ رجبی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۸). همچنین، باید جملات با هم ارتباط موضوعی و مفهومی دارد و همه آنها پیرامون یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشد؛ زیرا در صورتی که جمله‌ها درباره دو یا چند مطلب مستقل از یکدیگر صادر شده باشد، بی‌ارتباط بودن آن جملات با یکدیگر امر نامعقولی نیست تا قطع پیدا کنیم، چنین معنایی مراد گوینده نبوده است و ناگزیر باشیم آن جمله‌ها را بر معنایی حمل کنیم که با یکدیگر ارتباط معنایی پیدا کند. پس اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله‌ها دیگر قرار گیرد، نمی‌توان به لحاظ سیاق در معنای ظاهر جمله‌های معترضه تصرف کرد و آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های قبل و بعد حمل نمود (ر.ک؛ همان: ۱۳۶).

۲- نقش سیاق در ترجمه قرآن

از آنجا که فهم صحیح قرآن، مقدمه ترجمه صحیح آن است، از این نظر، سیاق به طور غیرمستقیم در ترجمه قرآن تأثیر می‌گذارد. این اثرگذاری می‌تواند در قالب تعیین اعراب کلمه، تعیین قرائت آیه، تعیین معنای کلمه، تعیین مرجع ضمیر و تعیین معنای جمله باشد؛ برای مثال، در آیه ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (البقره/۱۲۱)، عبارت «يَتْلُونَهُ» دو وجه اعرابی را برمی‌تابد: نخست اینکه آن را مرفوع و خبر مبتدای «الَّذِينَ» قلمداد کنیم (ر.ک؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۷۶ و نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۷۶) که بر این اساس همه کسانی که به آنها کتاب داده شده است، حق تلاوت آن را به جا می‌آورند. وجه دیگر این است که عبارت «يَتْلُونَهُ» را منصوب و حال از ضمیر «هُمْ» در «آتَيْنَاهُم» بدانیم (ر.ک؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۲) که در این صورت، برخی از آنهايي که کتاب به آنها داده شده است و حق تلاوت آن را به جا می‌آورند، مورد ستایش قرار می‌گیرند و گروهی که حق تلاوت آن را به جا نمی‌آورند، نکوهش می‌شوند. اما توجه به سیاق، وجه دوم را تأیید می‌کند؛ چراکه در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾. بنابراین، سیاق عبارت‌های «أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» و «وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ...» نشان می‌دهد که کسانی که کتاب به آنها داده می‌شود، بر دو دسته هستند: عده‌ای حق تلاوت آن را به جا می‌آورند و در نتیجه، از مؤمنان به کتاب قلمداد می‌شوند و عده‌ای حق تلاوت را به جا نمی‌آورند و در ردیف کافران به کتاب قرار می‌گیرند. بنابراین، توجه به سیاق در تعیین وجه اعرابی این عبارت و به تبع آن، در تعیین معنای آیه اثر می‌گذارد (ر.ک؛ قاسم‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۲).

همچنین، در آیه ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾ (البقره/۳۶) توجه به قرینه سیاق در تعیین وجه صحیح قرائت و به تبع آن، در تعیین ترجمه صحیح آیه اثرگذار است؛ چراکه عبارت «فَأَزَلَّهُمَا» به دو صورت «فَأَزَلَّهُمَا» به معنای به لغزش و خطا انداختن (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۹۶ و طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۸۶) و «فَأَزَلَّهُمَا» به معنای دور کردن و راندن (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۹۶ و طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۸۶) خوانده شده

است. در حالی که هم سیاق آیات و هم سیاق کلمات، همان قرائت مشهور را تأیید می‌کند؛ زیرا بر اساس سیاق آیات، در عبارت ﴿قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ﴾ که در آیه قبل آمده است، کلمه «اسْكُنْ» به معنای «سکونت و ثبات» در مقابل «أزل» به معنای لغزیدن است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۸۶). همچنین، سیاق خود آیه هم نشان‌دهنده این است که قرائت صحیح همان قرائت مشهور است؛ چراکه «فاء» در «فَأَخْرَجَهُمَا» نشان می‌دهد که جمله «فَأَخْرَجَهُمَا» نتیجه و تفریع بر جمله «فَأَزَلَّهُمَا» است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۹۶). بنابراین، شیطان ابتدا آنها را به لغزش واداشته است و نتیجه این لغزش، اخراج آنان از بهشت بوده است. مشاهده می‌شود که قرائت مشهور با سیاق آیه هماهنگ است و نحوه قرائت نیز بر معنای آیه تأثیر می‌گذارد (برای مطالعه بیشتر در زمینه تأثیر سیاق در ترجمه، ر.ک؛ قاسم‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹-۳۷).

۳- میزان توجه مترجمان به سیاق در انواع ترجمه‌های قرآن کریم

از آنچه گفته شد، اثر توجه به سیاق در ترجمه قرآن هویدا شد، اما اکنون این پرسش مطرح می‌شود که در کدام یک از انواع ترجمه‌ها زمینه توجه به سیاق بیشتر است؟ آیا رابطه‌ای میان نوع ترجمه و میزان اثرگذاری سیاق در ترجمه وجود دارد؟ برای یافتن پاسخ این مسئله، باید انواع ترجمه‌های قرآن را با نگاهی به انواع کارکردهای سیاق در ترجمه قرآن بررسی و مقایسه کرد که آنچه در ادامه می‌آید، حاصل این بررسی و مقایسه است.

۳-۱) میزان توجه مترجمان به سیاق در تعیین معنای کلمه در انواع ترجمه‌های

قرآن

می‌دانیم که یکی از کارکردهای مهم سیاق، تعیین معنای کلمه است. در بسیاری از موارد، واژگانی در آیات قرآن به کار رفته‌اند که این واژگان به خودی خود، معانی مختلفی را برمی‌تابند. اینجاست که سیاق نقش خود را در تعیین معنای مراد الهی ایفا می‌کند و مترجم را به معنای مراد آیه رهنمون می‌شود. برای نمونه، در آیه ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ﴾ (المائده/۴۲)، برای واژه «سُخْت» معانی متعددی چون «مال حرام» (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۰۳ و زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۳۴)، قضاوت دروغ، مهر زانیه، رشوه (ر.ک؛ طبری،

۱۴۱۲ق، ۶: ۱۵۶) و پولی که در ازای فروش شراب یا سگ گرفته می‌شود (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۵۲۹) ذکر شده است. با این حال، از میان همه معانی یادشده، مفهوم «رشوه» بیشترین مناسبت را با سیاق آیه دارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۳۴۱)، اما میزان توجه به این معنای سیاقی در ترجمه‌های مختلف، یکسان نیست:

﴿ معزّی: «شنوندگان‌اند دروغ را، خورندگان‌اند رشوت را».

﴿ شعرانی: «شنوندگان‌اند مر دروغ را، خورندگان‌اند مر حرام را».

﴿ خرّمشاهی: «پذیرا و شنوای دروغ و رشوه‌خوار هستند».

﴿ فولادوند: «پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند».

﴿ مکارم شیرازی: «آنها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند، مال حرام فراوان می‌خورند».

﴿ پاینده: «گوشگیران دروغ‌اند و خورندگان حرام».

﴿ مشکینی: «آنها سخت شنونده و پذیرنده دروغ و خورنده حرام‌اند (مردمشان از علمای خود دروغ می‌پذیرند و علمایشان از مردم رشوه می‌گیرند)».

﴿ فیض الإسلام: «... آنان گفتارت را) بسیار شنونده‌اند برای دروغ گفتن (بر تو، یا بسیار شنونده دروغ‌اند از علما و دانشمندانشان و) بسیار خورنده حرام‌اند (مانند رشوه گرفتن برای تغییر دادن حکم)».

ملاحظه می‌شود که از میان انواع مختلف ترجمه، هر دو نماینده ترجمه تفسیری (مشکینی و فیض الإسلام) به معنای سیاقی اشاره کرده‌اند. در ترجمه‌های معنایی (مکارم شیرازی و پاینده) هیچ اشاره‌ای به معنای سیاقی نشده است و در ترجمه‌های امین (خرّمشاهی و فولادوند) و تحت‌اللفظی (معزّی و شعرانی) دست کم یکی از نماینده‌ها از توجه به معنای سیاقی بازمانده است.

مثال دیگر برای نقش سیاق در ترجمه واژگان قرآنی، آیه ﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (النمل/۱۲) است. واژه «سوء» در این آیه، یک معنای کلی و یک معنای سیاقی دارد. مفهوم کلی آن هر نوع بدی، عیب، زشتی و آزار است، اما آنچه که عموم

مفسران از سیاق آیات برداشت کرده‌اند، مفهوم «بیماری» است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹: ۸۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۳۴۶؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۸۰). با این حال، در بیشتر ترجمه‌ها از این معنای سیاقی غفلت شده است:

﴿ معزّی: «و فرو بر دستت را در گریبان خود برون آید درخشنده بی‌آزاری.»

﴿ شعرانی: «و داخل کن دستت در گریبان که بیرون آید سفید نورانی از غیر بدی.»

﴿ خرّمشاهی: «و دستت را در گریبان کن تا سپید و درخشان بدون هیچ بیماری [پیسی] بیرون آید.»

﴿ فولادوند: «و دستت را در گریبان کن تا سپید بی‌عیب بیرون آید.»

﴿ مکارم شیرازی: «و دستت را در گریبان داخل کن. هنگامی که خارج می‌شود، سفید و درخشنده است، بی‌آنکه عیبی در آن باشد.»

﴿ پاینده: «و دستت را به گریبان کن که سپید، بی‌علت درآید.»

﴿ مشکینی: «و دست خود را در گریبان کن که سفید و درخشنده بی‌عیب بیرون می‌آید.»

﴿ فیض‌الإسلام: «و دستت را در میان گریبان در آور تا سفید و نورانی بیرون آید، بی‌آنکه سفیدیش از بدی (بیماری مانند برص و پیسی) باشد.»

از میان انواع مختلف ترجمه، تنها یکی از نمایندگان ترجمه امین (خرّمشاهی) و یکی از نمایندگان ترجمه تفسیری (فیض‌الإسلام) به معنای سیاقی توجه داشته‌اند.

۲-۳) میزان توجه مترجمان به سیاق در تعیین معنای جمله در انواع

ترجمه‌های قرآن

گاهی یک عبارت از قرآن قرینه‌ای برای فهم مقصود عبارت دیگر می‌شود؛ برای مثال، سید رضی در ردّ کسی که گفته است «مراد خداوند از آیه شریفه ﴿تَوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (أل عمران/۲۶)، مُلک بهشت است، به سیاق جملات استدلال کرده، معتقد است که به دلیل عبارت ﴿تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾ که در ادامه آیه آمده است، اینها همه از احوال دنیاست و ارتباطی به امر آخرت ندارد. لذا مُلک، همان مُلک دنیوی است (ر.ک؛ شریف‌الرّضی،

بی تا: ۶۵). برای بررسی اثر سیاق جملات در ترجمه آیات، آیه شریفه ﴿ارْجِعُوا إِلَىٰ آبِئِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا...﴾ (یوسف/۸۱) را از نظر می‌گذاریم. در این آیه، جمله ﴿وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا﴾، مبهم است و مشخص نیست که برادران یوسف به چه چیزی شهادت داده‌اند که حال در مقام دفاع از خود می‌گویند که تنها به آنچه که اطلاع داشته‌اند، شهادت داده‌اند. محتوای این شهادت تنها از طریق بررسی سیاق آیات روشن می‌شود. مفسران در این باره دو نظر دارند: نخست اینکه منظور از این شهادت، خبر دادن از دزدی بنیامین به پدر است؛ یعنی ما در اینکه گفتیم پسر دزدی کرده، خود شاهد دزدی‌اش نبوده‌ایم، بلکه تنها به علم خود این حرف را می‌زنیم که دیدیم پیمانۀ پادشاه از بار او بیرون آمد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۲۹). دیدگاه دوم این است که منظور، شهادت دادنشان به مجازات سارق در آیین کنعانیان است؛ یعنی یعقوب از آنها پرسیده است: پادشاه مصر از کجا می‌دانست که مجازات دزد در آیین کنعانیان چنین است، و حتماً شما به او اطلاع داده‌اید تا بدین وسیله برادران اسیر او شود؟! آنگاه برادران در مقام دفاع از خود گفته‌اند: ما تنها از چیزی که اطلاع داشته‌ایم، به عزیز مصر سخن گفته‌ایم، نه اینکه بخواهیم به ضرر برادر خود شهادت دهیم (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۹۳). اما توجه به سیاق آیات، دیدگاه اول را تأیید می‌کند، چنان که طبری با اشاره به عبارت ﴿إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ﴾ در همین آیه معتقد است که دیدگاه اول به صواب نزدیکتر است؛ زیرا سیاق نشان می‌دهد که آنها وقتی از دزدی برادرشان خبر می‌دهند، باید بگویند که ما به چشم خود ندیدیم که او دزدی کرده است، اما دیدیم که پیمانۀ از بار او بیرون آمد و ما تنها به آنچه که دیدیم، شهادت می‌دهیم (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۲۵). اکنون باید دید که کدام یک از مترجمان به این معنای سیاقی توجه داشته‌اند:

﴿ معزی: «پس بگویند: ای پدر! همانا فرزندان دزدید و گواهی ندهیم جز بدانچه دانستیم.»

﴿ شعرانی: «بگویند: ای پدر ما! به درستی که پسر تو دزدی کرد و گواهی نمی‌دهیم مگر به آنچه دانستیم.»

﴿ خرّمشاهی: «بگویند: پدرجان! پسر [بنیامین] دزدی کرد و ما جز به چیزی که می‌دانستیم، شهادت ندادیم.»

﴿ فولادوند: «و بگوئید: ای پدر! پسر دزدی کرده و ما جز آنچه می‌دانیم، گواهی نمی‌دهیم.»

﴿ مکارم شیرازی: «بگوئید: پدر (جان)! پسر دزدی کرد و ما جز به آنچه می‌دانستیم، گواهی ندادیم.»

﴿ پاینده: «ای پدر ما! پسر دزدی کرد و ما جز آنچه دانسته‌ایم، گواهی نمی‌دهیم.»

﴿ مشکینی: «و بگوئید: ای پدر! همانا پسر دزدی کرد (و او را بازداشت کردند) و ما جز به آنچه دانستیم، گواهی ندادیم (در نزد تو به اینکه او دزدی کرده و در نزد عزیز که کیفر دزد، برده شدن است).»

﴿ فیض‌الإسلام: «و (به او) بگوئید: ای پدر ما! البتّه پسر (بنیامین) دزدی کرد (پیمانۀ پادشاه مصر را دزدید) و ما (به دزدی او نزد تو) گواهی نمی‌دهیم، مگر آنچه را دانسته‌ایم (دیدیم پیمانۀ پادشاه را از بار او بیرون آوردند).»

ملاحظه می‌شود که تنها در ترجمه‌های تفسیری به معنای حاصل از سیاق توجه شده است و دیگر مترجمان به معنای سیاقی توجه نداشته‌اند.

مثال دیگر، آیه ﴿ وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ ﴾ (النساء/۱۲۷) است که در آن عبارت ﴿ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ ﴾ مبهم است؛ زیرا فعل «تَرْغَبُونَ» اگر با حرف جرّ «عَنْ» به کار رود، به معنای «اعراض»، و اگر با حرف جرّ «فِي» به کار رود، به معنای «تمایل» است (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۱۵). اما در این آیه، حرف جرّ محذوف است و همین باعث دوپهلوی شدن معنای «تَرْغَبُونَ» شده است. برخی گفته‌اند که آیه شریفه برای هر دو معنا صلاحیت دارد (ر.ک؛ سمین حلبی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۳۵)، اما چنان‌که طبری و دیگران گفته‌اند، سیاق آیات خلاف این مدّعا را اثبات می‌کند؛ زیرا بر اساس عبارات ﴿ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ ﴾ و ﴿ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ ﴾، سخن درباره زنان و دخترانی است که اموال آنان در اختیار فردی قرار دارد و او ولی ایشان (هم در ازدواج و هم در تصاحب اموال آنان) است و با توجه به

اینکه رغبتی به ازدواج با ایشان ندارد، برای اینکه دستش از تصاحب مال ایشان کوتاه نشود، اجازه ازدواج با دیگران را نیز به ایشان نمی‌دهد. حال اگر «رَغَبَ» را به معنای «تمایل به ازدواج» در نظر بگیریم و بگوییم که این افراد به سبب تمایل به ازدواج با ایشان، اموال آنها را حبس کرده بودند، در این صورت، دلیلی برای حبس اموال وجود نخواهد داشت؛ زیرا آنها ولیّ این زنان یا دختران بودند و مانعی برای ازدواج با ایشان نداشتند که برای رفع آن بخواهند اموال آنان را حبس کنند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۹۵ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۰۰). این چیزی است که از سیاق جملات فهمیده می‌شود. حال باید دید کدام یک از مترجمان به این معنای سیاقی توجه داشته‌اند:

- «**معزی:**» «و آنچه خوانده شود بر شما در کتاب درباره یتیمان زنانی که نمی‌دهیدشان آنچه نوشته شده است برای ایشان، و خوش ندارید که زناشویی کنید با ایشان.»
- «**شعرانی:**» «و آنچه خوانده می‌شود بر شما در کتاب در یتیمان زنانی که نمی‌دهید ایشان را آنچه نوشته شد از برایشان و رغبت دارید که نکاح کنید آنها را.»
- «**خرم‌شاهی:**» «نیز در آنچه از کتاب بر شما خوانده می‌شود، آمده است که [حکم او] درباره دختران یتیمی که حق مقرر آنان را نمی‌پردازید و میل به ازدواج با آنان ندارید.»
- «**فولادوند:**» «و [نیز] درباره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می‌شود در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی‌دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید.»
- «**مکارم شیرازی:**» «و آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوق آنها را به آنها نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید.»
- «**پاینده:**» «درباره آنها و زنان یتیم که حقشان را نمی‌دهید و می‌خواهید به نکاحشان درآرید.»
- «**مشکینی:**» «خداوند درباره آنها به شما فتوا می‌دهد (بدان‌گونه که در اوایل سوره گذشت) و نیز درباره آنچه در اینکه کتاب بر شما خوانده می‌شود درباره دختران یتیمی که حقوق مقرر آنها را نمی‌دهید و رغبتی به ازدواج با آنها ندارید.»

﴿ فیض الإسلام: «هم فتوی می‌دهد دربارهٔ دختران بی‌پدر؛ همان دخترانی که آنچه (ارثی که) برای ایشان واجب شده، به آنان نمی‌دهید و (برای جمال و نیکویی و مال و داراییشان) خواهانید که آنها را به نکاح و زنی (خویش) درآورید.»

ملاحظه می‌شود که تنها یکی از نمایندگان ترجمه‌های تحت‌اللفظی (معزّی)، امین (خرم‌شاهی) و تفسیری (مشکینی) به معنای سیاقی توجه داشته‌اند و دیگر مترجمان از آن غافل مانده‌اند.

نمونهٔ دیگر برای تأثیر سیاق جملات در ترجمه، آیهٔ ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (الصّافات/۹۶) است. در اینجا، عبارت ﴿وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ اگر بدون توجه به سیاق ترجمه شود، ممکن است این شبهه مطرح شود که اعمال انسان‌ها ساختهٔ خداوند است و انسان در انجام اعمال خویش مجبور است، اما با ملاحظهٔ سیاق آشکار می‌شود که منظور از ﴿وَمَا تَعْمَلُونَ﴾، بُت‌های ساختهٔ دست انسان است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۱۵۰)، اما در ترجمه‌های مختلف، میزان توجه مترجمان به این معنای سیاقی متفاوت است:

- ﴿ معزّی: «و خدا آفریدتان با آنچه می‌سازید.»
- ﴿ شعرانی: «و خدا آفرید شما را و آنچه را که می‌سازید.»
- ﴿ خرم‌شاهی: «نو حال آنکه خداوند شما را و چیزهایی را که بر سر آنها کار می‌کنید، آفریده است.»
- ﴿ فولادوند: «با اینکه خدا شما و آنچه را که برمی‌سازید، آفریده است.»
- ﴿ مکارم شیرازی: «با اینکه خداوند هم شما را آفریده و هم بُت‌هایی را که می‌سازید.»
- ﴿ پاینده: «در صورتی که خدا آفریدتان، با آنچه می‌کنید.»
- ﴿ مشکینی: «در حالی که خداوند، شما و آنچه را می‌کنید، آفریده است (عمل‌های خودتان و مواد معبودان‌تان مصنوع حقیقی خداست).»
- ﴿ فیض الإسلام: «در حالی که خدا(ی تعالی به قدرت و توانایی خویش) شما و آنچه را به جا می‌آورد (بُت‌هایی را که می‌سازید)، آفریده است.»

بررسی ترجمه‌ها نشان می‌دهد که تنها یکی از نمایندگان ترجمه معنایی به معنای سیاقی آیه توجه داشته است، در حالی که هر دو نماینده ترجمه تفسیری، معنای سیاقی را به طور کامل در ترجمه منعکس کرده‌اند. این در حالی است که دیگر ترجمه‌ها یا به معنای سیاقی توجه نداشته‌اند، یا آیه را به گونه‌ای کژتاب ترجمه کرده‌اند.

۳-۳) میزان توجه مترجمان به سیاق در تعیین مرجع ضمیر در انواع ترجمه‌های قرآن

یکی دیگر از کاربردهای سیاق، تعیین مرجع ضمیر است. گاه در آیات قرآن، ضمیری به کار رفته است که مرجع آن، صرف نظر از سیاق، مبهم است. اینجاست که سیاق می‌تواند در تعیین مرجع ضمیر به مترجم کمک کند. برای مثال، در آیه ﴿إِذْ هَمَّا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾ (التوبة/۴۰) درباره مرجع ضمیر موجود در «عَلَيْهِ» و «أَيَّدَهُ» اختلاف است. عده‌ای بر این باورند که مرجع ضمیر، در «عَلَيْهِ»، «ابوبکر» است؛ زیرا اگر مرجع آن پیامبر^(ص) باشد، مقتضای آیه این می‌شود که قلب پیامبر^(ص) پیش از آن، ساکن نباشد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶: ۵۲). اما به این ادعا چنین پاسخ داده شده است که هیچ منافاتی بین اضطراب داشتن و پیامبری وجود ندارد و پیامبر بر جان خود بیمناک نبوده، بلکه نگران آینده اسلام و آیین نوظهور بوده است (ر.ک؛ ناصح، ۱۳۸۵: ۱۲۳). همچنین، ادعای اینکه پیامبر^(ص) پیوسته سکینه داشت، با محتوای آیه ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ (التوبة/۲۶) که به جنگ خنین مربوط است، نمی‌سازد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۲۸۱). در مقابل، بسیاری از مفسران با استناد به وحدت سیاق، مرجع ضمیر را شخص پیامبر^(ص) دانسته‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۲۸۰ و مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۴۵). حال باید دید مترجمان مختلف تا چه اندازه به معنای سیاقی آیه در تعیین مرجع ضمیر توجه کرده‌اند:

﴿ معزّی: «هنگامی که می‌گفت به یار خود: اندوهگین نباش که خدا با ماست. پس فرستاد خدا آرامش خویش را بر او و یاری‌اش کرد.»

﴿ شعرائی: «هنگامی که می‌گفت مر همراهش را که اندوه مخور! به‌درستی که خدا با ماست. پس فرو فرستاد خدا آرامش را بر او و تقویت کردش.»

﴿ خرّمشاهی: «به هنگامی که در غار بودند، به رفیقش [ابوبکر] گفت: نگران مباش که خدا با ماست. آنگاه خداوند آرامش خویش را بر او نازل کرد و به سپاهسانی که نمی‌دیدندشان یاری داد.»

﴿ فولادوند: «وقتی به همراه خود می‌گفت: اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاهسانی که آنها را نمی‌دیدند، تأیید کرد.»

﴿ مکارم شیرازی: «او به همسفر خود می‌گفت: غم مخور، خدا با ماست! در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکریایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود.»

﴿ پاینده: «وقتی به همراه خویش می‌گفت: غم مخور که خدا با ماست. آنگاه خدا آرامش خویش را بر او نازل کرد و به سپاهسانی که رؤیت‌شان نکردید، نیرومندش کرد.»

﴿ مشکینی: «وقتی که به همراه خود می‌گفت: اندوه مخور که حتماً خدا با ماست. پس خدا سکینه و آرامش خود را بر او (پیامبر^ص) فرود آورد و او را با سپاهسانی که شما آنها را نمی‌دیدید، (در جنگ‌های اسلامی) تقویت نمود.»

﴿ فیض‌الإسلام: «پس خدا سکینه و آرامش از جانب خود را بر (دل) آن حضرت فرو فرستاد (و دانست که مشرکین بر ایشان دست نمی‌بایند) و (نیز) پیغمبرش را به لشکریایی (از فرشتگان) که آنها را نمی‌دیدند (در جنگ بدر) یاری کرد.»

ملاحظه می‌شود به جز نمایندگان ترجمه‌های تفسیری، مترجمان دیگر مرجع ضمیر را مشخص نکرده‌اند و آیه را به گونه‌ای کژتاب ترجمه نموده‌اند.

مثال دیگر برای این مورد، آیه ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ (الرّحمن/۲۶) است. درباره مرجع ضمیر در «عَلَيْهَا» دو دیدگاه وجود دارد: نخست اینکه این ضمیر به «زمین» برمی‌گردد و دیگر اینکه این ضمیر به «الجِوَارُ الْمُنشآت» برمی‌گردد که در آیات قبل، از آن سخن رفته است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۳۵۴). اما اغلب مفسران با استناد به سیاق آیات و دلایل

دیگر، دیدگاه اول را تأیید کرده‌اند؛ چراکه در آیات قبل، سخن از نعمت کِشتی‌های در حال حرکت در دریاست. هر انسانی، هنگامی که در دریاست، به دلیل بی‌ثباتی دریا باور دارد که روح، جسم و مال او در قبضه قدرت خداوند است، اما وقتی پای بر خشکی می‌گذارد، ممکن است ثبات زمین باعث شود که این نکته را فراموش کند. لذا این آیه می‌خواهد بگوید که هر چه روی زمین است، همانند چیزهایی که بر روی آب است، فانی است. لذا ضمیر به «زمین» برمی‌گردد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۹: ۳۰۵ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۳۵۴). حال باید دید کدام یک از ترجمه‌ها در توجه به این معنای سیاقی موفق بوده‌اند:

◀ معزی: «هر کس بر آن است، نابود شود».

◀ شعرانی: «هر کس که بر آن است، در معرض فناست».

◀ خرّمشاهی: «هر کس که روی آن [زمین] است، فناپذیر است».

◀ فولادوند: «هر چه بر آن [زمین] است، فانی‌شونده است».

◀ مکارم شیرازی: «تمام کسانی که روی آن (زمین) هستند، فانی می‌شوند».

◀ پاینده: «هر که بر زمین هست، فنا - شد نیست».

◀ مشکینی: «هر که روی این (زمین) است (از انس و جن)، محکوم به فناست».

◀ فیض‌الإسلام: «هر که (از جنّ و انس، یا هر چه) روی زمین است، فانی و نابودشونده است».

ملاحظه می‌شود که به جز نمایندگان ترجمه تحت‌اللفظی، دیگر مترجمان به درستی معنای سیاقی را در ترجمه منعکس کرده‌اند.

۳-۴) میزان توجه مترجمان به سیاق در تعیین قرائت آیه در انواع ترجمه‌های

قرآن

یکی از کارکردهای سیاق، کمک به تعیین قرائت صحیح آیه است. گاه ممکن است در قرائت آیه‌ای اختلاف باشد که در بعضی از موارد، این اختلاف در قرائت، به اختلاف در ترجمه نیز منجر می‌شود. در این گونه موارد، توجه به سیاق می‌تواند در تعیین قرائت صحیح و به تبع آن، یافتن ترجمه صحیح آیات به مترجم کمک کند. جالب این است که گاه قرائتی که سیاق،

آن را تأیید می‌کند، ممکن است مخالف قرائت مشهور باشد؛ برای مثال، در آیه **﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾** (المؤمنون/۵۳)، واژه «زبرا» به دو صورت «زُبراً» با ضمّ «ز» و «ب» جمع «زبور» و به معنای «کتاب»، و «زُبراً» با ضمّ «ز» و فتح «ب» به معنای «فرقه و گروه» خوانده شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۳۵ و طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۲۳). مفسران درباره اینکه کدام قرائت برتر است، اختلاف کرده‌اند. عدّه‌ای قرائت مشهور را برگزیده‌اند، به دلیل اینکه این آیه متفرّع بر مباحث قبل و بدین معناست که خداوند، پیامبران خود را که همگی امتی واحد بودند و ربّ واحدی داشتند، یکی پس از دیگری به سوی مردم فرستاد، اما مردم به امر ایشان عمل نکردند و در نتیجه، امر آنان بین مردم پاره‌پاره شد و مردم، آن را به صورت کتاب‌هایی درآوردند و هر گروهی کتابی را به خود اختصاص داد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۷۴ و طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۲۳). اما عدّه‌ای دیگر بر این باورند که سیاق آیه و فضای آن، قرائت دوم را - که غیرمشهور است - تأیید می‌کند؛ زیرا در این آیه، از اختلاف و تفرقه سخن رفته است و «زُبر» به معنای «فرقه» با این مفهوم سازگارتر است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۳۵). اما میزان توجه به این قرائت و معنای سیاقی در ترجمه‌های مختلف یکسان نیست:

◀ **معزی:** «پس پخش کردند کار خود را میان خود نامه‌هایی».

◀ **شعرانی:** «پس جداجدا کردند امرشان را میانشان پاره‌ها».

◀ **خرم‌شاهی:** «ولی آنان در کارشان، در میان خود اختلاف و تفرقه یافتند».

◀ **فولادوند:** «تا کار [دین]شان را میان خود قطعه‌قطعه کردند [و] دسته‌دسته شدند».

◀ **مکارم شیرازی:** «اما آنها کارهای خود را به پراکندگی کشانند و هر گروهی به راهی رفتند».

◀ **پاینده:** «از همدیگر بیریدند و فرقه‌ها شدند».

◀ **مشکینی:** «پس آنها (امت‌ها به تبع علمایشان در همه عصرها از آغاز نزول کتاب و شریعت) کار (دین)شان را در میان خود تجزیه و پاره‌پاره کرده، به صورت احزاب و گروه‌هایی درآمدند».

﴿ فیض الإسلام: «پس (امت‌های پیغمبران) در کار (دین و آیین)شان، در میان خودشان پراکنده شدند، در حالی که فرقه‌فرقه و دسته‌دسته گشتند».

ملاحظه می‌شود که نمایندگان ترجمه تحت‌اللفظی، به کلی از معنای سیاقی غافل مانده‌اند. ترجمه آقایان خرمشاهی و مکارم شیرازی دارای کژتابی است و دیگر مترجمان به‌درستی به قرائت حاصل از سیاق و معنای آن توجه داشته‌اند و در این میان، نمایندگان ترجمه تفسیری، این مسئله را آشکارتر در ترجمه خود نمایان ساخته‌اند.

۳-۵) میزان توجه مترجمان به سیاق در تعیین اعراب واژگان در انواع

ترجمه‌های قرآن

یکی از عواملی که در ترجمه دخالت مستقیم دارد، اعراب واژگان است. توجه به سیاق در شناسایی صحیح اعراب واژگان و به تبع آن، در ترجمه دقیق آیات می‌تواند دخالت کند. اما در اینجا هم ترجمه‌های تفسیری به دلیل توجه مترجمان به قواعد تفسیر، موفق‌تر ظاهر شده‌اند. برای مثال، در آیه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران/۷)، درباره «و» در «وَالرَّاسِخُونَ» اختلاف شده است که آیا واو عطف است یا استیناف (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۰۱). البته بحث درباره محتوای این آیه و اینکه آیا کسی جز خدا تأویل متشابهات را می‌داند یا نه، از حوصله این مقال خارج است، اما آنچه که از توجه به سیاق آیات می‌توان بدان دست یافت، این است که «واو» در اینجا، استینافی است، چنان‌که علامه طباطبائی با استناد به همین مطلب، استینافی بودن «واو» را نتیجه گرفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۸). اما در این مورد نیز میزان توجه مترجمان به معنای حاصل از سیاق یکسان نیست:

﴿ معزّی: «حالی که نمی‌داند تأویل آن را جز خدا و فرورفتگان در علم، گویند ایمان آوردیم بدان».

﴿ شعرانی: «و نمی‌داند تأویلش را مگر خدا و ثابتان در دانش، می‌گویند ایمان آوردیم به آن».

﴿ خرمشاهی: «حال آنکه تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم که می‌گویند به آن ایمان آورده‌ایم، همه از پیشگاه خداوند است، نمی‌دانند.»

﴿ فولادوند: «با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند؛ [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم.»

﴿ مکارم شیرازی: «در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند؛ (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم.»

﴿ پاینده: «آنها که در دل‌هایشان خللی هست، از این کتاب، آنچه را مبهم است و تأویل آن را جز خدا نداند، در طلب فتنه و به قصد تأویل، پیروی می‌کنند و آنها که در دانش استوارند، گویند: بدان ایمان داریم.»

﴿ مشکینی: «در حالی که تأویل (و بازگشت معنی حقیقی) آن را جز خدا نمی‌داند و آنان که رسوخ در دانش دارند، می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم.»

﴿ فیض الإسلام: «در حالی که (کسی) جز خدا و راسخون، یعنی استواران و توانایان در علم و دانش (پیغمبر و ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم أجمعین) تأویل و معنی آن متشابه را نمی‌داند.»

هر دو ترجمه تحت‌اللفظی، کژتابی دارد و به گونه‌ای ترجمه شده‌اند که هر دو معنا را می‌توان از آنها برداشت کرد. هر دو ترجمه امین، یکی از ترجمه‌های معنایی و یکی از ترجمه‌های تفسیری، توجهی به معنای سیاقی آیه نداشته‌اند. در این میان، تنها ترجمه آقایان پاینده و مشکینی با معنای سیاقی آیات همراه است.

نمونه دیگر برای اثر سیاق در تعیین اعراب واژه و نقش آن در ترجمه آیات، آیه ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ﴾ (الأحزاب/۴۴) است. در این آیه، اختلاف بر سر ضمیر «هُمْ» در «تَحِيَّتُهُمْ» است که آیا ضمیر فاعلی است، یا مفعولی. بعضی مفسران آن را ضمیر فاعلی گرفته‌اند؛ یعنی مؤمنان به یکدیگر تحیت خواهند گفت (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۶۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲: ۱۳ و طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۳۴۸). برخی نیز آن را ضمیر مفعولی تلقی کرده‌اند؛ بدین معنا که در آن روز به مؤمنان با «سَلَام» تحیت داده می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۴۶). در این

میان، علامه طباطبائی با استناد به سیاق آیات، دیدگاه دوم را برگزیده است و بر این باور است که ظاهر سیاق نشان می‌دهد که «تَحِيَّتُهُمْ» مصدر مضاف به مفعول است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۲۹). اما میزان توجه انواع ترجمه‌ها به این معنای سیاقی یکسان نیست:

- ◀ **معزی:** «درودشان روزی که بدو رسند، سلام است».
- ◀ **شعرانی:** «تَحِيَّتُشان روزی که ملاقات می‌کنندش، سلام است».
- ◀ **خرم‌شاهی:** «درود [خاص] آنان در روزی که به لقای او نایل شوند، سلام است».
- ◀ **فولادوند:** «درودشان روزی که دیدارش کنند، سلام خواهد بود».
- ◀ **مکارم شیرازی:** «تَحِيَّتِ آنان در روزی که او را دیدار می‌کنند، سلام است».
- ◀ **پاینده:** «روزی که به حضرت او روند، درودشان، سلام است».
- ◀ **مشکینی:** «تَحِيَّتِ و درود (خدا) بر آنان، در روزی که با او دیدار کنند (در وقت مرگ یا در قیامت یا در وقت ورود به بهشت)، سلام است».
- ◀ **فیض‌الإسلام:** «تَحِيَّتِ و درود ایشان (مؤمنین) یکدیگر را روزی (روز رستاخیز) که او (رحمت خدای تعالی) را ملاقات و دیدار می‌کنند، سلامتی و بی‌گزندی (از هر آفت و زبانی) است».

ملاحظه می‌شود که همه مترجمان، به جز یکی از نمایندگان ترجمه تفسیری، یا آیه را به گونه‌ای کژتاب و دوپهلوی ترجمه کرده‌اند که هم معنای فاعلی و هم معنای مفعولی را می‌رساند؛ مثل ترجمه‌های آقایان معزی، شعرانی، خرم‌شاهی، فولادوند، مکارم شیرازی و پاینده، یا اینکه مثل ترجمه آقای فیض‌الإسلام به معنای سیاقی توجه نداشته است و ضمیر «هُم» را به صورت فاعلی ترجمه کرده است. در این میان، تنها ترجمه آقای مشکینی است که از معنای سیاقی پیروی می‌کند.

۶-۳) میزان توجه مترجمان به سیاق در تعیین مفهوم محذوف در آیه، در انواع ترجمه‌های قرآن

به دلیل اینکه قرآن کریم از ایجازی اعجازگونه برخوردار است، گاه آیات آن به گونه‌ای است که بخشی از سخن در آن حذف گردیده است و قرینه‌ای برای یافتن این بخش محذوف در همان آیه یا آیات قبل و بعد قرار داده شده است. یکی از قرینه‌هایی که در کشف مفاهیم محذوف آیات به مترجم کمک می‌کند، سیاق است. مترجم می‌تواند با توجه به سیاق آیه یا آیات، مفهوم محذوف از آیه را کشف و در ترجمه خود بگنجد تا ترجمه‌اش از وضوح بیشتری برخوردار شود؛ مثلاً در آیه ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآیْ بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ﴾ (یوسف/۲۴)، درباره متعلق «هَمَّ یوسف» سخنی نرفته است. در اینکه متعلق «هَمَّ زلیخا» چه بوده است، اختلافی نیست، اما آیا هَمَّ یوسف نیز همان قصد زلیخا بود که تنها به سبب دیدن برهان پروردگارش از آن رویگردان شد؟ ظاهر آیات این مطلب را می‌رساند که جنس قصد یوسف نیز از همان جنس قصد زلیخا بوده است، چنان‌که برخی مفسران بر این عقیده هستند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۲۸ و زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۵۶)، اما توجه به سیاق آیات، چیز دیگری را به اثبات می‌رساند؛ زیرا اگر متعلق هَمَّ یوسف نیز گناه باشد، با مقام عصمت او سازگار نیست. برخی برای پاسخ به این پرسش گفته‌اند که «بُرْهَانَ رَبِّهٖ» همان عصمت بوده که یوسف را از این هَمَّ منصرف ساخته است، اما مفسده التزام به چنین قولی، کمتر از پذیرش همسویی دو هَمَّ نیست؛ زیرا این بدان معناست که دیگرانی که عصمت ندارند، مجاز هستند در آن شرایط بدان کار اقدام کنند. علاوه بر این، اگر عصمت مانع انجام آن گناه شده است، چرا فعل «رَءَا» در آیه به کار رفته است که دلالت بر انجام دفعی عمل دارد و به سرعت نیز زایل شدنی است، در حالی که ملکه عصمت همواره ثابت و پایدار است. لذا باید گفت عصمت تنها بستر انجام ندادن گناه است و آن حضرت^(ع) قبل، بعد و در حین دیدن برهان پروردگارش نیز معصوم بوده است، چنان‌که جمله ﴿اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ﴾ بر آن دلالت دارد؛ زیرا مُخْلَص بودن، امری ثابت و دائم است، نه دفعی و گذرا. نتیجه اینکه برهان، راهکار نجاتی است که به سبب معصوم بودن یوسف به او افزوده شده است (ر.ک؛ نقی‌پور و حاج‌خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). بر اساس سیاق آیات، حضرت یوسف^(ع) در آن لحظه چند

عکس‌العمل نشان داد: نخست ﴿مَعَاذَ اللَّهِ﴾ گفت. آنگاه وقتی دید زلیخا همچنان متوجه زشتی گناه خود نیست، با گفتن جمله ﴿إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ﴾ خواست به او بفهماند که وقتی پروردگارم به من لطف کرده است، من چگونه او را عصیان کنم! همچنین، زمانی که دید زلیخا همچنان اصرار می‌کند، با گفتن جمله ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ عاقبت کار را برای او گوشزد کرد. طبیعی است وقتی همه این اقدامات جواب ندهد، آخرین راه برای نهی از منکر، تنبیه بدنی او خواهد بود. پس یوسف قصد کرد او را تنبیه کند تا از قصد خود منصرف شود. اینجا بود که برهان پروردگار به کمک یوسف آمد؛ زیرا اگر یوسف قصد خود را عملی و زلیخا را تنبیه می‌کرد، یا طبق نقل برخی مفسران، او را می‌کشت، در این صورت، آبروی آن حضرت در خطر می‌افتاد و مقام عصمت لگه‌دار می‌شد. اینجا بود که خداوند به وی الهام فرمود که به سمتِ درِ برود. این الهام هم منحصر به معصومان نیست، بلکه شامل حال همه مؤمنانی می‌شود که بر ایمان خویش پایداری ورزند، چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ (الفصلت/۳۰) (ر.ک؛ نقی پور و حاج خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۴). فخر رازی در تبیین این مدعا تعبیر زیبایی دارد. او می‌نویسد: «منظور از هَمُّ، قصد است و باید قصد هر کس را مطابق شأن و لیاقت او در نظر گرفت. آنچه که لایق آن زن بود، لذت و تنعم بود، اما آنچه که لایق مقام نبوت است، مجازات عصیانگر و امر به معروف و نهی از منکر است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸: ۴۴۲). بنا بر آنچه گفته شد، بر اساس سیاق آیات، باید عبارت محذوف را تنبیه یا کشتن زلیخا قلمداد کنیم (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۴۳ و طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۱۲۲). حال باید دید میزان توجه مترجمان به این معنای سیاقی تا چه حد است:

- ﴿ معزی: «و هرآینه آن زن آهنگ او کرد و او آهنگ آن زن کرد، اگر نمی‌دید دستاویز پروردگار خویش را، چنین تا بگردانیم از او زشتی و ناشایست را».
- ﴿ شعرانی: «و هرآینه خواهش آن کار زشت کردی به آن، اگر نبودی که دیدی حجّت پروردگار خود را. همچنین کردیم تا بگردانیم از او گناه و کار زشت».
- ﴿ خرّمشاهی: «و آن زن آهنگ او [یوسف] کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می‌کرد! این گونه [کردیم] تا نابکاری و ناشایستی را از او بگردانیم».

﴿ فولادوند: «و در حقیقت آن زن آهنگ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد؛ چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم.»

﴿ مکارم شیرازی: «آن زن قصد او را کرد، و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی را - می‌نمود. این چنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم.»

﴿ پاینده: «وی رو به یوسف کرد و یوسف اگر برهان پروردگار خویش را ندیده بود، رو بدو کرده بود. چنین شد تا گناه و زناکاری را از او دور کنیم.»

﴿ مشکینی: «و حقاً که آن زن (برای کامجویی) قصد وی کرد، و اگر نه اینکه بود که یوسف برهان پروردگار خود را دید (مقام نبوت خود و عظمت خداوند را)، طبعاً (برای آمیزش) قصد او می‌کرد، (ولی با دیدن برهان اینکه قصد محال بود) و یا آنکه آن زن وی را (برای فحشاء) قصد نمود و او هم وی را (برای زدن یا کشتن به عنوان دفاع) قصد می‌کرد، اگر نه اینکه بود که برهان پروردگار خود را دید (که او را به سوی فرار از صحنه هدایت نمود). ما چنین کردیم تا بدی (قتل نفس) و فحشاء (اتهام به زنا) را از او بازگردانیم.»

﴿ فیض‌الاسلام: «و هرآینه آن زن (زلیخا) یوسف را قصد کرد (در آغوش گیرد) و یوسف هم او را قصد و آهنگ نمود (بزند و از خود دور سازد)، اگر دلیل و راهنمایی پروردگارش را نمی‌دید. اینکه چنین کردیم (دلیل و راهنمایی را به او نمایانندیم) تا بدی و کار زشت (زدن زلیخا) را از او بازگردانیم.»

ملاحظه می‌شود که تنها نمایندگان ترجمه تفسیری به دریافت و انتقال معنای سیاقی موفق شده‌اند و نمایندگان دیگر انواع ترجمه از معنای سیاقی غافل مانده‌اند.

۷-۳) میزان توجه مترجمان به سیاق در کشف جواب قَسَم در انواع ترجمه‌های

قرآن

یکی دیگر از جاهایی که سیاق می‌تواند به مترجم کمک کند، کشف جواب قَسَم است. می‌دانیم که در بسیاری موارد، جواب قَسَم در آیات، محذوف است. در این گونه موارد، اگر جمله بدون ذکر جواب قَسَم ترجمه شود، ابهام خواهد داشت. در چنین مواردی، مترجم می‌تواند با تدبیر در سیاق آیات، جواب قَسَم را کشف کند و در ترجمه بگنجاند و بدین ترتیب، وضوح

بیشتری به ترجمه ببخشد؛ مثلاً در آیه ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ (ص/۱)، جواب قسم محذوف است. برخی گفته‌اند: مُقْسَمٌ به محذوف، عبارت «أَنَّهُ لَكَلَامٌ مُّعْجَزٌ» است؛ زیرا عبارت بر سبیل تحدی است (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۳۶۵). برخی گفته‌اند: جواب قَسَمِ ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ﴾ (ص/۳) است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۵۴۱). برخی نیز گفته‌اند: جواب قَسَمِ آن چیزی است که آیه ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾ متضمّن آن است؛ یعنی سوگند به قرآن که امر چنان نیست که کافران می‌گویند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳: ۷۶ و طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۵۴۱). اما علامه طباطبائی با استناد به سیاق آیات می‌نویسد: «از آیات بعدی چنین برمی‌آید که مُقْسَمٌ به امری است که مشرکان از قبول آن خودداری می‌کردند و ملت‌های بسیاری به سبب امتناع از پذیرش آن هلاک شدند و از آنجا که پس از آن، از منذر بودن رسول خدا^(ص) سخن رفته است، برمی‌آید که مُقْسَمٌ به باید مطلبی در همین راستا باشد که تقدیر آن عبارت است از: أَنْتَ لِمَنِ الْمُنْذِرِينَ» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۱۸۱). این معنایی است که از توجه به سیاق به دست می‌آید، اما بیشتر مترجمان از توجه بدان بازمانده‌اند:

﴿ معزی: «سوگند به قرآن دارنده ذکر».

﴿ شعرانی: «قَسَمٌ به قرآن صاحب ذکر».

﴿ خرّم‌شاهی: «ص [صادا]، سوگند به قرآن پندآموز».

﴿ فولادوند: «صا، سوگند به قرآن پُراندرز».

﴿ مکارم شیرازی: «سوگند به قرآنی که متضمّن ذکر است (که این کتاب اعجاز الهی است)».

﴿ پاینده: «قَسَمٌ به قرآن تذکاردار».

﴿ مشکینی: «سوگند به قرآن شرافتمند و تذکردهنده (به توحید و انبیاء و معارف حقّه که تو پیامبری و گفتارت راست است)».

﴿ فیض‌الإسلام: «آن قرآن (که بر محمد صلی الله علیه و آله فرستاده شده،) هرآینه حقّ و راست است».

ملاحظه می‌شود که اغلب مترجمان از تعرض به جواب قَسَم خودداری، و جمله را بدون ذکر جواب قَسَم ترجمه کرده‌اند. آقایان مکارم شیرازی و فیض‌الإسلام هم که به جواب قَسَم متعرض شده‌اند، از توجه به معنای سیاقی آیه بازمانده‌اند. تنها یکی از نمایندگان ترجمه تفسیری (آقای مشکینی) به درستی به معنای سیاقی آیه اشاره کرده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، موارد زیر را می‌توان به عنوان نتیجه بحث ارائه کرد:

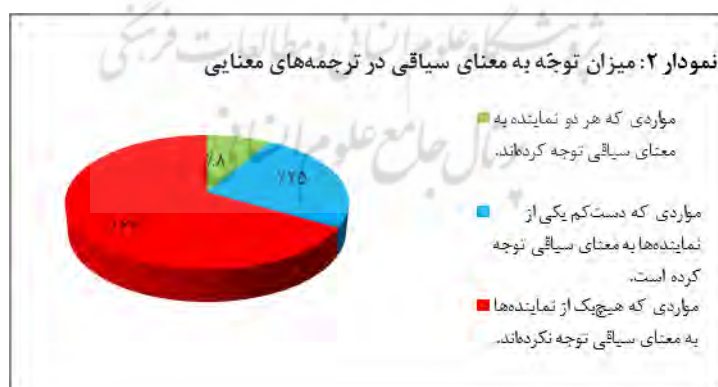
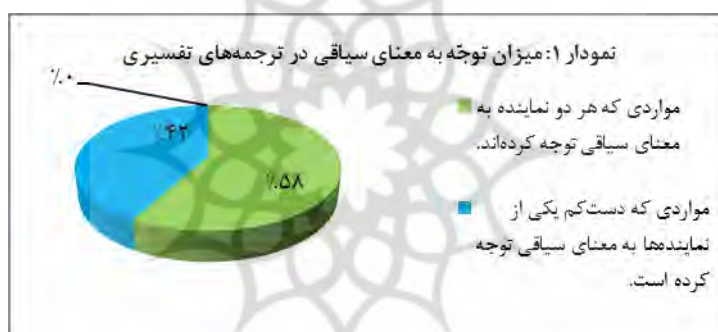
۱- در پژوهش حاضر، مجموعاً دوازده آیه قرآن از منظر اثر سیاق در ترجمه مورد بررسی قرار گرفته است که در این میان، در هفت مورد، هر دو نماینده ترجمه تفسیری به معنای سیاقی آیه در ترجمه اشاره کرده‌اند که این رقم، ۵۸ درصد کل آیات را شامل می‌شود و در پنج مورد باقیمانده نیز دست کم یکی از نمایندگان ترجمه تفسیری به معنای سیاقی در ترجمه خود اشاره کرده است که این رقم نیز ۴۲ درصد موارد را شامل می‌شود (ر.ک؛ نمودار ۱).

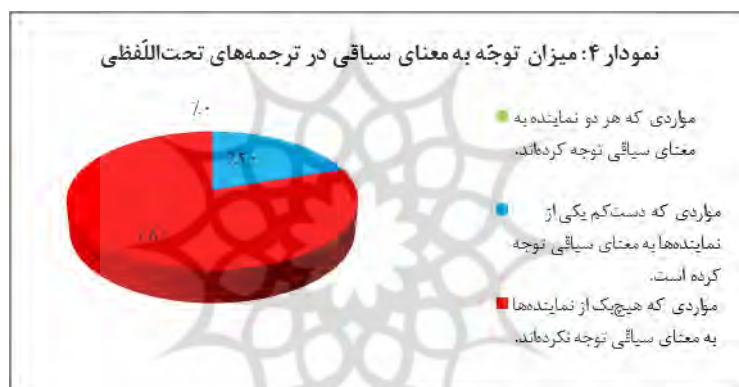
۲- تنها در یک مورد، هر دو نماینده ترجمه معنایی به معنای حاصل از سیاق در ترجمه اشاره کرده‌اند که این رقم ۵/۸ درصد موارد را شامل می‌شود. در سه مورد نیز دست کم یکی از نمایندگان ترجمه معنایی به معنای حاصل از سیاق در ترجمه خود اشاره کرده‌اند که ۲۵ درصد موارد را شامل می‌شود. در ۶۶/۵ درصد موارد، هیچ یک از نمایندگان ترجمه معنایی به معنای سیاقی آیه توجه نکرده‌اند (ر.ک؛ نمودار ۲).

۳- نمایندگان ترجمه امین تنها در یک مورد، هر دو موفق شده‌اند به معنای سیاقی آیه در ترجمه اشاره کنند که ۸/۵ درصد موارد را در بر می‌گیرد. در چهار مورد، یعنی ۳۳/۵ درصد، تنها یکی از نمایندگان ترجمه امین به معنای حاصل از سیاق در ترجمه اشاره کرده‌اند و در ۵۸ درصد نیز هیچ یک از نمایندگان ترجمه امین، معنای سیاقی آیه را در ترجمه منعکس نکرده‌اند (ر.ک؛ نمودار ۳).

۴- تنها در دو مورد، دست‌کم یکی از نمایندگان ترجمه‌های تحت‌اللفظی به معنای حاصل از سیاق در ترجمه اشاره کرده است که این تعداد، تنها ۱۶/۵ درصد موارد را شامل می‌شود و در ۸۳/۵ درصد، هیچ یک از نمایندگان ترجمه تحت‌اللفظی به معنای سیاقی آیه در ترجمه اشاره نکرده است (ر.ک؛ نمودار ۴).

۵- با توجه به آمار و ارقام یادشده، به نظر می‌رسد امکان میدان دادن به سیاق در ترجمه‌های تفسیری بیشتر است؛ به بیان دیگر، در منهج ترجمه تفسیری، سیاق نقش استنادی دارد، اما در دیگر انواع ترجمه این امکان کمتر می‌شود تا جایی که در ترجمه‌های تحت‌اللفظی، اساساً امکانی برای میدان دادن به سیاق در ترجمه وجود ندارد (ر.ک؛ نمودار ۵).





منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن اثیر، مجدالدین. (۱۳۶۴). *النهائية في غريب الحديث والأثر*. تصحيح طاهر احمد الزاوي و محمود محمد الطناحي. ج ۴. قم: اسماعيليان.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاييس اللغة*. قم: مكتب الاعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۰۵ق.). *لسان العرب*. ج ۱. قم: نشر ادب الحوزة.
- اسعدی، محمد و ديگران. (۱۳۹۰). *آسيب شناسی جريان‌های تفسیری*. ج ۲. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- امینی، عبدالمؤمن. (۱۳۹۱). «نقش ساق در تفسیر آیات قرآن». *کوثر معارف*. ش ۲۱. صص ۲۶۱-۲۹۵. پاینده، ابوالقاسم. (بی تا). *ترجمه قرآن کریم*. ج ۵. تهران: جاویدان.
- تابان، جعفر. (۱۳۸۷). «نقش سیاق در تفسیر قرآن». *انسان پژوهی دینی*. ش ۱۵. صص ۹۹-۱۱۸. جواهری، سید محمدحسن. (۱۳۹۱). *روش شناسی ترجمه قرآن کریم*. ج ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۶). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: نیلوفر.
- خوری شرتونی، سعید. (۱۴۰۳ق.). *اقرب الموارد*. قم: مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی النجفی.
- درویش، محی‌الدین. (۱۴۱۵ق.). *اعراب القرآن الکریم و بیانه*. ج ۴. سوریه: دارالإرشاد.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- رجبی، محمود و ديگران. (۱۳۷۹). *روش شناسی تفسیر قرآن*. ج ۱. تهران: سمت.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. ج ۳. بیروت: دارالکتاب العربی.
- سمین حلبی، احمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق.). *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*. تحقیق احمد محمد صیره. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی. (۱۴۱۶ق.). *تفسیر الجلالین*. ج ۱. بیروت: مؤسسه النور.
- شاکری، سیمین دخت. (۱۳۸۱). «نقش سیاق در تفسیر جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. س ۱۲. ش ۴۱. صص ۲۰۳-۲۲۱.

- شریف الرضی، ابوالحسن محمد. (بی‌تا). *حقائق التأویل فی متشابه التنزیل*. تحقیق محمدرضا آل کاشف‌الغطاء. بیروت: دارالمهاجر.
- شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۷۴). *ترجمه قرآن کریم*. چ ۱. تهران: اسلامیّه.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: جامعه مدرسین حوزه. طبرسی، فضل‌بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. چ ۱. بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*. چ ۲. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد قصیر العاملی. چ ۱. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فاکر میبیدی، محمد. (۱۳۸۷). «سیاق و تفسیر قرآن». *قبسات*. ش ۵۰. صص ۱۳۱-۱۵۴.
- فخر رازی، محمود. (۱۴۲۰). *تفسیر مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر فخررازی)*. چ ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فولادوند، محمدمهدی. (۱۳۷۹). *ترجمه قرآن کریم*. چ ۱. تهران: دار القرآن الکریم.
- فیض‌الاسلام، علی‌نقی. (بی‌تا). *قرآن عظیم با ترجمه و خلاصه تفسیر*. تهران: بی‌نا.
- قاسم‌نژاد، زهرا. (۱۳۹۱). «نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم». *ترجمان وحی*. س ۱۶. ش ۳۲. صص ۹-۳۷.
- کوثری، عباس. (۱۳۹۲). *نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه*. چ ۱. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مشکینی، علی. (۱۳۸۱). *ترجمه قرآن کریم*. چ ۲. قم: الهادی.
- معزی، کاظم. (۱۳۳۶). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: انتشارات علمیّه اسلامیّه.
- معین، محمد. (۱۳۷۵). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. چ ۱. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن کریم*. چ ۲. قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ناصر، علی‌احمد. (۱۳۸۵). «کارکردهای سیاق در تفسیر قرآن کریم». *پژوهشنامه قرآن و حدیث*. ش ۱. صص ۱۰۷-۱۳۰.

نخّاس، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق.). *اعراب القرآن*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
نقی پورفر، ولی‌ا... و رضا حاج‌خلیلی. (۱۳۹۰). «گونه‌شناسی کارکرد سیاق در رفع ابهام از ظاهر آیات». *کتاب قیّم*. ش ۲. صص ۹۹-۱۲۴.

